

Women and modernity's thought (case study the Naser Al Din Shah diaries)

Reihaneh Nazem *

Toba Fazelipour **

Abstract


During the Qajar era, extensive measures were taken to compensate for the undeveloped Iranian of western civilization. Firstly, the military reforms were done and then the plan of bureaucracy's improvement and government discipline was reformed. The third stage was social reform that took place during the Naseri era. These reforms, like previous programs needed to be modified from up to down society, so that social reformers prepared a plan for the Shah's travels to the west. Although, These reforms should have led to a fundamental change in the heart of society and the way of life of people, both men and women, in real what happened was that women were ignored in this process. The research have tried with a descriptive-analytic method through a study of diary's Nasser Al Din Shah the position of women in program's modernity that's why they were eliminated from this project. The research claim that some factors of patriarchal custom, religious (The Sharia that supports this custom), the traditional mentality of women and finally the Shah's upbringing and his belief led to the removal of women from this project.

Keywords: Women, Modernity, Qajar, Diary, Nasser Al Din Shah

* M.A in History, Islamic Azad University of Science and Research of Tehran (Corresponding Author),
Tehran, Iran, reihaneh.nazem@gmail.com

** Assistance Professor of History, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, fazelipour_m@yahoo.com

Date received: 31/5/2020, Date of acceptance: 27/9/2020

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زنان و برنامه تجدید عصر ناصری (مطالعه موردی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه)

ریحانه ناظم*

طوبی فاضلی پور**

چکیده

در دوران قاجار اقدامات گسترده‌ای برای جبران عقب‌ماندگی ایرانیان از تمدن غربی صورت گرفت. ابتدا اصلاحات نظامی و در ادامه اصلاح دیوانسالاری و انتظام دولت در دستور کار قرار گرفت. مرحله سوم، اصلاحات اجتماعی بود که در دوره ناصری اجرا شد. به سیاق برنامه‌های پیشین، برنامه تجدید اجتماعی نیز اصلاح از بالا به پایین بود و اجرای آن به حمایت طبقه حاکمه و شخص شاه نیاز داشت. به همین منظور مصلحان اجتماعی، طرح سفرهای شاه به غرب را تدارک دیدند. این اصلاحات باید منجر به تحول اساسی در بافت جامعه و شیوه زیست مردمان اعم از زن و مرد می‌شد اما در عمل آنچه که اتفاق افتاد نادیده گرفتن زنان در این پروژه بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از خلال مطالعه موردی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد: زنان چه نسبتی با برنامه تجدید عصر ناصری داشتند و چرا از این پروژه حذف شدند؟ مقاله استدلال می‌کند که دیدارهای شاه و نوشته‌های وی موید این نکته است که تغییر وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان از رؤس برنامه تجدید بوده اما عواملی مانند عرف مردسالار، شریعت حامی این عرف، ذهنیت سنتی زنان آن دوره و تربیت و باورهای شاه در نهایت به حذف زنان از این پروژه منجر شده است.

* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، reihaneh.nazem@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، fazelipour_m@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: زنان، تجدد، قاجار، سفرنامه، ناصرالدین شاه

۱. مقدمه

دوران قاجار عصر آشنایی ایرانیان با تمدن غربی و آگاهی به عقب‌ماندگی تاریخی ایران بود. این آشنایی که با جنگ‌های ایران و روس آغاز شده بود، البته هزینه گزافی به قیمت از دست رفتن قسمت‌های بزرگی از مملکت داشت. با این حال نقطه عطفی کلیدی در تاریخ ایران بود و اقدامات گسترده‌ای برای جبران این عقب‌ماندگی صورت گرفت. ابتدا اصلاحات نظامی و در ادامه اصلاح دیوانسالاری و انتظام دولت در دستور کار قرار گرفت. مرحله سوم، اصلاحات اجتماعی بود که در دوره ناصری اجرا شد. به مانند برنامه‌های پیشین، اجرای برنامه تجدد اجتماعی نیز اصلاح از بالا به پایین بود و مصلحان اجتماعی برای پیاده کردن آن نیاز به حمایت طبقه حاکمه و شخص شاه داشتند. به همین منظور و به هدف همراهی کردن شاه با این برنامه، طرح سفرهای شاه به غرب را تدارک دیدند تا بدین طریق شاه با مشاهده ترقیات مغرب زمین، تشویق به اجرای اصلاحات بنیادین اجتماعی در کشور تشویق شود.

اصلاح‌گران همراه شاه در سیاحت غرب، در برنامه سفر وی دیدارها و بازدید از مکان‌هایی مانند کارخانه‌ها، مدارس دخترانه، تماشاخانه‌ها و محیط‌های عمومی را گنجانده تا شاه ضمن دیدار از این اماکن، با وضعیت زنان غربی و مشارکت آنان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و عمومی جامعه آشنا شود. هم‌چنین حاکمیت قانون در پاسداری از حقوق و آزادی‌های زنان را نظاره کند و به استقرار نظم‌ی مشابه در جامعه ایران مایل و راغب گردد. آنچه که این مصلحان در نظر داشتند متضمن تحول گسترده در ساختار اجتماع، شیوه زیست و جایگزین کردن نظم کهن با نظم مدرن بود. بازتعریف روابط اجتماعی، مشارکت زنان در جامعه و برابری و آزادی این طبقه از اهداف برنامه تجدد بود. اما پس از سفرهای شاه آنچه در عمل اتفاق افتاد نادیده گرفتن زنان در این پروژه بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از خلال مطالعه موردی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد زنان چه نسبتی با برنامه تجدد عصر ناصری داشتند و چرا از این پروژه حذف شدند؟ مقاله استدلال می‌کند که دیدارهای شاه و نوشته‌های وی موید این نکته است که تغییر وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان از رئوس برنامه تجدد بوده اما

عواملی مانند عرف مردسالار، شریعت حامی این عرف، ذهنیت سنتی زنان آن دوره و تربیت و باورهای شاه در نهایت به حذف زنان از این پروژه منجر شده است.

در خصوص موضوع این مقاله باید گفت که تحقیق یا پژوهشی که به بررسی و تحلیل نسبت زنان با برنامه تجدد دوره ناصری پرداخته باشد در دست نیست و پژوهش حاضر از این نظر موضوعی بدیع و بکر را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این وجود شماری از تالیفات و مقالات به بررسی وضعیت اجتماعی زنان در دوره مشروطه پرداخته و نظری نیز به وضعیت این طبقه در دوره ناصری هم انداخته‌اند. شماری از این تحقیقات مانند کتاب-های زنان ایران در جنبش مشروطه اثر عبدالحسین ناهید (ناهید، ۱۳۶۰) کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران اثر هما ناطق (ناطق، ۱۳۷۵) تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران اثر منیرالسادات میرهادی (میرهادی، ۱۳۹۳) و اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی تالیف سهیلا ترابی فارسانی (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸) به بررسی تاسیس مدارس دخترانه و تحصیل زنان پرداخته‌اند. مقاله شعله آبادی با عنوان میرزافتحعلی آخوندزاده و مساله زنان به بررسی دیدگاه‌های این روشنفکر عصر ناصری درباره زنان و نقد وی از آرای شرعی مربوط به زنان می‌پردازد. (شعله آبادی، ۱۳۷۸) منصوره اتحادیه هم در مقاله زنان در جامعه قاجار (موقعیت اجتماعی زنان در قرن ۱۴ ه.ق) به نخستین آگاهی‌های طبقاتی زنان از وضعیت اجتماعی خود پرداخته است. (اتحادیه، ۱۳۷۳) شماری از کتاب‌ها و مقالات هم مانند کتاب خشونت مشفقانه روح‌انگیز کراچی (کراچی، ۱۳۹۴)، مقاله تاملی در تفکر اجتماعی-سیاسی زنان در انقلاب مشروطه نوشته ژانت آفاری (آفاری، ۱۳۷۸) و مقاله نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطه اثر هما ناطق (ناطق، ۱۳۵۸) به بررسی و نقد متون مردسالارانه این دوره مانند تادیب‌النسوان و پاسخ‌های زنان در قالب رسالاتی مانند معایب‌الرجال پرداخته‌اند. وجه نوآورانه تحقیق پیش‌رو نگاه به تجدد از منظر زنانه است.

۲. زنان در فضاهای عمومی

نخستین تحولی که برای زنان در اصلاحات اجتماعی روی می‌داد، بیرون آمدن از اندرونی خانه‌ها و حضور آنان در سطح اجتماع بود. اتفاقاً اولین نکته‌ای هم که نظر شاه را درباره زنان غربی به خود جلب کرد همین مساله یعنی تمایز و ناهمسازی حوزه عمومی غرب و ایران در خصوص زنان بود. زنان غربی حضوری فعال در عرصه عمومی داشتند. امری که

شاه را متحیر و مجذوب ساخت و به کرات در سه سفرنامه‌اش به این واقعیت فرهنگی و اجتماعی اشاره کرده است. برای نمونه می‌توان به حیرت شاه از حضور زنان و مردان در ایستگاه‌های قطار اشاره کرد. شاه در توصیف خود از ایستگاه سارتیسین روسیه می‌گوید: «مردم زیادی از اهل خود این شهر و اطراف از صد فرسنگی جمع شده بودند برای تماشا. زن و مرد، صاحب‌منصبان متشخص، خانم‌های زیاده». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۳۷) در مورد دیگر و در سفر سوم شاه به فرنگ در قطار آق‌صطفا در گنجه، شاه به حضور زنان در واگن قطار اشاره کرده و می‌نویسد

جمعیت زیادی در واگن ما را گرفته بودند، از ایرانی و فرنگی و غیره. یک دختر بسیار مقبولی مثل هلو آن‌جا بود که خیلی نقل داشت و مثل ماه بود ... یک دختر دیگری هم بود که موهایش مٹ درویش‌ها به هم پیچیده بسیار خوشگل بود. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۱۷/۱)

آنچه موجبات ربوده شدن نظر شاه را فراهم کرده بود، نه حضور زنان در جامعه، که فقدان تفکیک جنسیتی و همزمانی آن در مجاورت با مردان بود. مشاهده زنان ایرانی در سطح جامعه امری غریب نبود، کما اینکه دیولافوا نیز بدان اشارتی دارد، اما این امر ملازم هنجارهایی دایر بر حفظ حجاب و عدم حشر و نشر با مردان غریبه بود. حضور زنان در عرصه عمومی روستاها پذیرفته‌تر از شهرها بود اما در این مورد هم باید رعایت محذورات عرفی و شرعی می‌شد تا معاشرت زنان محدود به محارم باقی بماند. دیولافوا در روایتی از حضور زنان روستایی در مزارع می‌نویسد که

زنان نیز در مزارع به شوهران کمک می‌کنند و در کارهای زراعتی شرکت دارند اما برعکس زنان شهری روی نمی‌پوشند و چون بیگانه‌ای به آن‌ها نزدیک شود زنان جوان فوراً از او دور می‌شوند ولی زنان پیر فقط روی خود را برمی‌گردانند و جملات زننده-ای بزبان می‌آورند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۸)

در موردی دیگر وی در دهکده‌ای در دو فرسخی تخت جمشید با خیل عظیمی از زنان پیر و جوان روبرو می‌شود که برای تماشای او و همراهانش بر بام خانه‌ها ایستاده‌اند. این زنان حتی روپنده نیز نداشته و وی می‌توانسته به توصیف چهره و ظاهر آنان بپردازد. (همان: ۴۰۸) وضع در شهرها از این نیز بدتر بود. حق استفاده زنان از فضای عمومی بسیار محدود و منوط به رعایت حجاب با روپنده و عدم برخورد و معاشرت با مردان بود. جهان زنان

محدود به اندرونی خانه‌ها بود. امری که اعتراض آخوندزاده از روشنفکران و مصلحان اجتماعی این دوره را در پی داشت. وی شریعت را مسئول این وضعیت می‌دانست و می‌گفت اگر شریعت چشمه عدالت است باید مساوات در حقوق را مجری بدارد و مگر مساوات در حقوق تنها حق مردان است؟ و ادامه می‌دهد که شریعت چه حق دارد که زنان را به بهانه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته است. (آبادی، ۱۳۷۸: ۹)

خوانشی از دین که در این دوره رواج داشت در ربط با وضعیت زنان قرائتی دگم و بسته بود. اصرار بر تداوم وضع موجود برای زنان و عدم بازنگری در آرای مذهبی برای هماهنگی با اقتضائات زمانه دامنه تغییرات اجتماعی را محدود ساخته بود و به همین دلیل امکان شکل‌گیری عرف و ساختاری که پاسدار حیات اجتماعی زنان باشد را اگر نه محال، دست کم بسیار دشوار ساخته بود. شاهد مثال این ادعا را می‌توان در بحث مشارکت زنان در حوزه عمومی دید. شاه در توصیفش از تماشاخانه‌ای در تفلیس در سفر دومش می‌نویسد که «خلاصه تماشاخانه کوچکی است، زن‌های صاحب‌منصبان روس و دختران آن‌ها بعضی از زن‌های گرجی در دور بالای تماشاخانه نشسته بودند، همه لخت، سینه‌باز، هفت هشت زن خوب داشت». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۸۲) در سفر اول نیز از حضور سه هزار زن و مرد در سالن اپرای بروکسل سخن می‌گوید. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۵) حال آن‌که در شهرهای ایران امکان بیرون رفتن زنان از خانه بدون روبنده وجود نداشت. یک بار همسر یکی از مامورین سابق ایران در استانبول بدون روبنده از خانه خارج شده بود، مجتهد محل برای وی پیامی دال بر عدم تکرار این امر فرستاد و تهدید کرد که در صورت تکرار کتک مفصلی خواهد خورد. (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۴۱) در صورتی که زنان به لطائف‌الحیل از محدودیت‌های شرعی عبور می‌کردند و از اندرون گام به بیرون می‌نهادند با شکل دیگری از کنترل اجتماعی به نام عرف مواجه می‌شدند که ماهیتی به شدت مردسالار داشت. شکل محدودیت در این جا به نحوه رفتار زن موقر، باشخصیت و نجیب تغییر می‌یافت و انتظار می‌رفت که زنان از این چارچوب تخطی نکنند، در غیر این صورت مایه بی‌آبرویی تلقی می‌شدند. دیولافوا در قزوین با کاروانی از شکارچیان و قوش‌چیان با زنانی سوار بر الاغ روبرو شد که با وجود چادر و چاقچور با ترکه‌هایی حیوانات را به جلو رانده و هیاهویی در محیط به پا کرده بودند. ملای چاوش کاروان از حرکت زنان متغیر شده و به یکی از حاضران مرد می‌گوید «بینید این زنان چقدر بی‌حیا هستند و چه رسوائی راه انداخته‌اند و ما را در مقابل این فرنگیان پدرسگ بکلی مفتضح کرده‌اند». (دیولافوا، ۱۳۷۱:

(۱۱۱) این ماجرا حکایت از درهم‌تنیدگی عرف و شرع و نقش این دو عامل در تقویت و تداوم یکدیگر در دوره قاجار دارد. رعایت حجاب بهانه شرعی را از دست ملای کاروان گرفته بود اما عرف در اینجا به مدد وی می‌آید و زنان مورد تخطئه و انتقاد قرار می‌گیرند. حضور زنان در فضای عمومی باید به شکستن فرم‌های اجتماعی مرسوم در جامعه نیز منجر می‌شد. مردانه و زنانه کردن محیط اجتماعی مانند خیابان‌ها، پارک‌ها، تفرجگاه‌ها و ... باید بی‌اعتبار می‌شد تا بتوان سهمی برابر در حوزه عمومی برای زنان در کنار مردان متصور بود. شاه این تفاوت جامعه غربی و ایرانی را نیز ثبت کرده است. وی در وصف شهرهای روس می‌نویسد که «زن و مرد در کالسکه‌ها توی راه شوسه گردش می‌کنند» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۹۲) و یا در ورشو لهستان به بودن زنان در سطح شهر اشاره دارد که «جمعیت زیادی از زن و مرد توی کوچه بودند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۱) در شهر بادن‌باد نیز «زن‌های خوب، خانم‌های خوشگل در این خیابان‌ها و چمن‌ها و کوه‌ها پیاده، سواره، با کالسکه مثل پری در گردش هستند، در حقیقت شهر پریان است». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۱۹) در هلند نیز شاه به دخترانی اشاره می‌کند که در کنار رودخانه و خیابان می‌دویدند «خیلی تند و چابک بودند که هیچوقت در ایران ندیده‌ایم دختر اینقدر تند و چابک و نفس‌دار باشد مگر در دهات و بیلاق‌ها مثل پشند و غیره دیده شود دختر اینطور بدود». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۲۶۹/۱) در ایران اما اوضاع به لونی دیگر بود. چنین حقی برای طبقه نسوان متصور نبود. قدم زدن همراه و در کنار همسر امکان نداشت و زنان با فاصله از مردان محرم هم حرکت می‌کردند. در مسافرت و حمل و نقل نیز از کجاوه برای زنان استفاده می‌شد. دیولافوا در وصف این وسیله می‌نویسد

دو صندوق چوبی است که طاق هلالی شکل دارند و روی آن‌ها با پارچه پوشیده شده و در جلوی آن‌ها هم پرده‌ای آویخته است. این صندوق‌ها را که زنان در آن جای گرفته‌اند کجاوه می‌گویند و روپوش و پرده برای آن است که از سرما و باران و بالاخره از نظر نامحرمان محفوظ باشند. هر کجاوه تقریباً هشتاد سانتی‌متر طول و پنجاه سانتی‌متر عرض دارد. در موقع سوار شدن باید نردبان کوچکی به آن تکیه دهند تا زنان به وسیله آن بالا روند و چون در کجاوه جای گرفتند نردبان را در زیر آن می‌بندند و در منزل بعدی دوباره به کار می‌اندازند، کجاوه‌نشینان تا ورود به منزل هیچوقت پیاده نمی‌شوند. در کجاوه انواع خوراکی و قلیان هم هست. بچه‌های کوچک را هم زنان در پهلوی خود جای می‌دهند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۶)

همه چیز برای مجزا کردن زن از اجتماع رعایت شده بود. زنان در کجاوه حتی مسیر و مناظر احتمالی را هم نمی‌توانستند خوب ببینند. همراهی و اختلاط با مردان هم تقریباً ناممکن شده بود و زنان در مکانیسمی عرفی و شرعی هم از سوی مردان خانواده و هم از سوی جامعه کنترل می‌شدند. همه چیز به گونه‌ای طراحی شده بود که سیادت و سروری مرد را تضمین و انقیاد و کنترل زنان را تحت عناوینی چون غیرت، آبرو، محرمیت و ... تثبیت نماید.

زنان غربی در سپهر اجتماعی نمودی بازر داشتند و در پارک‌ها، نمایشگاه‌ها و مهمانی‌ها حضوری فعال داشتند. بودن آنان در این مکان‌ها امری عادی و طبیعی قلمداد می‌شد. شاه روایاتی از این دست نیز نقل می‌کند. از جمله در پاریس و

در پارک مونسو و در چمن‌ها و سایه‌های درختان بادبولون و بوت دشومون ونسن و جاهای دیگر پدر و مادرها که گردش در خیابان‌ها می‌کنند، بعد از خستگی که در روی صندلی یا نیمکت چوبی می‌نشینند، شغل مردها این است که روزنامه می‌خوانند، ... زن‌ها مشغول دوخت چیزی شده برای تفنن و با زن‌های دیگر صحبت می‌کنند؛ بچه‌هاشان ... متصلاً مشغول بازی هستند و دایه‌ها و پرستاران اطفال مواظب دارند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

در بازدید از اکسپوزسین دختران در ورشو شاه می‌گوید که «مرتب‌ه اول رفتیم زن‌ها و دخترها همین‌طور فال فال نشسته بودند و جای مخصوص داشتند». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۶۲/۱) شرکت زنان در مهمانی‌ها و معاشرت با مردان هم امری بدیهی بود. شاه در توصیف مهمانی‌ای با حضور ولیعهد روس و دو دختر والی موته‌نگرو می‌نویسد که «من خیلی دلم می‌خواست که تمام را با دختر والی حرف بزنم، اما امپراطریس پهلویم بود و باید با او حرف می‌زدم، دو کلمه با امپراطریس حرف می‌زدم هشت کلمه با دختر والی». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۴۳/۱) در ایران قاجاری اما دیدن چنین صحنه‌هایی بسیار بعید بود. برعکس فضا طوری طراحی شده بود که چنین نیز نشود. باورهای دینی و قواعد عرفی مردانه حتی به معماری خانه‌ها و کارکرد آن برای کنترل زنان کشیده شده بود. محیط خانه‌ها تنها عرصه به رسمیت شناخته شده برای زنان بود بنابراین خانه‌ها طوری طراحی و ساخته می‌شدند که جهان کوچکی برای زنان ایجاد شود. به گفته دیولافوا رسم حجاب تنها به بیرون از خانه اختصاص نداشت و در منزل نیز نایست نظر نامحرم بر زنان بیفتد. همین امر سبب شده بود که خانه‌های ایرانیان دو حیاط بیرونی و اندرونی داشته باشد. اندرونی

روشنایی خود را از حیاط و نه از کوچه می‌گرفت و به همین دلیل نیاز بود دارای باغ یا وسعتی باشد که همسران و دختران صاحب‌خانه محل تنفس و تفریحی داشته باشند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۶۰) مشخص نیست که فضای خانه‌های روستایی ایران نیز دارای این تفکیک بوده یا خیر، اما در شهرها احتمالاً این سبک معماری رایج بوده است. محدود کردن تفرج و تفریح زنان به حیاط خانه و حساسیت برای عدم دیدار با نامحرم به بیرون انداختن زنان از اجتماع و فضای عمومی منجر شده بود. همزمان موجب بی‌خبری و ناآگاهی زنان از وضعیت و حقوق خود بود.

اوضاع برای زنان اقلیت‌های دینی در ایران اندکی بهتر بود. از نظر حجاب آنان اندکی آزادی بیشتری داشتند و می‌توانستند در سطح شهرها تردد نمایند. اما وضعیتی که در نتیجه قواعد عرف و شرع در سطح جامعه ایجاد شده بود برای آنان نیز مایه دردسر شده و آنان را ناچار ساخته بود که در زی زنان مسلمان ظاهر شوند. به عنوان نمونه زنان یهودی و عیسوی و زردشتی نیز همانند زنان مسلمان باید حجاب را رعایت می‌کردند. آنان با وصله‌هایی به لباس خود از مسلمانان متمایز می‌شدند. رنگ لباس آنان متفاوت بود. زنان زرتشتی یزد می‌توانستند بدون چادر در فضای عمومی حاضر شوند. (همان: ۴۲۹) زنان یهودی فارس هنگام بیرون آمدن چادرهای آبی رنگ به سر می‌کردند، اما اجازه نداشتند که مانند زنان مسلمان از روبند سفید استفاده کنند و به همین جهت در معابر مورد آزار و ناسزا قرار می‌گرفتند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۶۶۲-۶۶۳) زنان اروپائی و همسران سفرا نیز از این امر در امان نبودند. زنان انگلیسی ساکن در تبریز وابسته به فنسولگری بسیار شاکی بودند و یکی از آنان در ملاقات با دیولافوا می‌گوید

من در محله ارمنستان و در این کوچه‌های تنگ زندانی هستم و نمی‌توانم بدون حجاب از دروازه شهر خارج شوم، زیرا که فوراً عده زیادی به دور من جمع می‌شوند و با ولع شدیدی بمن نگاه می‌کنند و مجبورم طوری بیرون بروم که کسی ملتفت نشود. بنابراین به لباس زنان مسلمان در می‌آیم و چادر به سر می‌کنم و البته چنین کاری برای یک زن اروپایی بسیار سخت و زحمت‌آور است. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۶)

بعید نیست که مردان آن عصر با استدلال‌هایی از قبیل بی‌حجابی برای غیرمسلمان است و یا وضع عمومی جامعه پذیرای حضور نسوان نیست، زنان را از مطالبه حقوق خود محروم ساخته باشند.

با این تفاسیر و با این جامعه مذهبی و سنت‌زده امکان تحول اجتماعی سریع امری خوش‌بینانه به نظر می‌رسید. هر گونه تغییر دراز دامن و پویا در وضعیت زنان، بطئی و نیازمند زمان بود. هم جامعه و هم شخص شاه آماده چنین تحولی در بافت اجتماعی نبودند. نباید فراموش کرد که شاه نیز خود برآمده از همین جامعه و سنت و به طریق اولی رفتار و کنش وی هم نمودی از وضعیت فرهنگی و اعتقادی جامعه ایرانی بود. شاهد این مدعا را می‌توان در جریان بازگشت زنان همراه وی در سفر اول از مسکو به ایران دید. سوای از باورهای مذهبی همسران شاه برای حفظ حجاب، شاه نیز مایل به معاشرت بی‌پرده زنانش با فرنگیان نبود. اگرچه شاه به صراحت از مشکل حجاب زنان برای بازگشت آنان سخن نمی‌گوید اما به طور تلویحی این امر را تایید می‌کند. وی می‌گوید که «به خودشان اینجا بد می‌گذشت، مثل حبس بودند» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۴۶) همچنین وی به نارضایتی زنانش از بازگشت نیز اشاره می‌کند. «انیس‌الدوله راضی نمی‌شد، گریه کردند، خیلی به ما بد گذشت، خیلی بد، خیلی سخت». (همان: ۴۶) این بیان شاه نشان می‌دهد که احتمالاً زنان وی حاضر بودند که روبند از چهره بگیرند و در ادامه سفر با وی باشند اما غیرت و حمیت شاهانه اجازه این کار را نمی‌داده است. شاه حتی حاضر نبود که درباریان، زنان حرم او را ببینند. در یک مورد هنگامی که شاه در اندرونی و در اطاق امین‌اقدس بود و رغبتی به بیرون رفتن از اندرونی نداشت، جلال‌الملک را که حامل پیامی درباره شکار شاه بود، به دستور شاه چشم بسته به اندرون آوردند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۲۸۳/۳)

۳. زیبایی و پوشش زنان

تغییر در وضعیت اجتماعی زنان ایران و آوردن آنان از اندرونی به جهان خارج از چارچوب خانه‌ها لاجرم بایستی به تغییر ظاهر آنان چه از وجه آرایشی و چه وجه پوششی منجر می‌شد. این تحول بایستی در جهتی اتفاق می‌افتاد که مشارکت زنان در امور اجتماعی، کار و اقتصاد را تسهیل نماید و در نهایت هم جامعه و هم زنان از این دگرگونی منتفع و بهره‌مند شوند. به همین جهت مصلحان اجتماعی برنامه سفر شاه را طوری تنظیم کردند تا وی شاهد این تفاوت‌ها باشد و تصویری از تحول آتی ایران را نیز در پیش چشم داشته باشد. برنامه‌های گردش در شهر، پارک‌ها، اپرا و نمایشگاه‌ها به همین منظور پی‌ریزی شده بودند. علاقه و اشتیاق ناصرالدین‌شاه به زنان موجب دقت نظر ویژه او در این زمینه شد. شاه در سفرنامه‌هایش به توصیف ظاهر زنان از نظر زیبایی و پوشش پرداخته و البته رعایت

آداب اجتماعی از سوی زنان در جامعه را نیز از نظر دور نداشته است. شاه در وصف زنان اتریشی می‌نویسد

عجب زنهایی دارد این مملکت که در هیچ کجای دنیا دیده نشده است. دیگر حسن و قشنگی، مقبولی از مملکت نمسا بالاتر در جایی نیست. آدم این زن‌ها را می‌دید بی- اختیار دیوانه می‌شد. خلاصه بر پدرشان لعنت که همه را دیوانه کرده‌اند. (ناصرالدین- شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۲۸۹)

همین داوری در سفر دوم وی نیز تکرار می‌شود و شاه می‌نویسد که در «خاک اتریش یک نفر آدم بدگل دیده نشد، جمیع زن‌ها و دخترها و پسرها در کمال و جاهت و خوشگلی هستند». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۲۴۰) شاه به رفتار اجتماعی زنان غربی هم نظر داشت. وی در وصف نسوان انگلیس می‌نویسد که «زن‌های بسیار بسیار خوشگل دارد، اما نجابت و بزرگی و وقار و سنگینی از روی زن و مرد می‌ریزد. معلوم است که ملت بزرگی است». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۴۳)

با این حال شاه در سفرنامه‌هایش هیچگاه آرزویی برای استقرار وضعیتی مشابه در ایران نکرد. احتمالاً علت را باید رفتار، باور و منش فردی شاه جستجو کرد. ناصرالدین شاه در توصیفات فردی و جمعی از زنان همیشه آرزویی برای کامجویی و حسرتی از نداشتن را ابراز می‌کند. من باب مثال چند مورد از این توصیفات را می‌توان ذکر کرد. شاه در وصف پطرهوف روسیه می‌نویسد که «خانم‌های بسیار بسیار خوشگل داشت، توی باغ، خیابان‌ها می‌گشتند، مثل پری، اما چه فایده، چه فایده». (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷: ۶۷) در وصفی از همسر ایلچی روسیه در ایتالیا می‌آورد «به‌به چه زنی بود، مثل جواهر، چانه گرد، چشم و ابرو بسیار با حالت، با نمک، خیلی صحبت کردیم». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۴۲) در لیسکی روسیه هم شاه «یک زن سفید، خوشگل، خوش اندام خوش چشم و ابرویی که تور سیاه در رو داشت دیدیم. فتبارک الله احسن الخالقین». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۳۴/۱) در ویسباد آلمان هم «یک زن چشم و ابرو سیاه، ابرو پیوسته توی کالسکه دیدم که از اول آمدن فرنگ الی حال به این خوبی زن ندیده بودم، بسیار افسوس خوردم». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۱۴) و یا در سیرک مسکو شاه دختری امریکایی را می‌بیند که به گفته وی، این دختر ینگی دنیایی «خیلی خیلی خوشگل و خوش اندام. همه چیز تمام بود. امپراطور و سایرین آب دهنشان رفته بود». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۰۳) همین نگاه خریدار و تصور مبتنی بر کامجویی جنسی بود که امکان حضور زنان در عرصه اجتماع

را اندک ساخته بود. ذهنیت مرد ایرانی و نمونه‌های آن یعنی شاه، درباره زنان از موانع تغییر وضعیت اجتماعی زنان بود. عقیده بر این بود که حضور زن در جامعه موجب مفسده است و تبعات منفی اخلاقی و شرعی در پی دارد. در جهان فکری شاه و مرد ایرانی نیازی به حضور زنان در اجتماع حس نمی‌شد. آنان برای این باور عرفی خود دلیل مذهبی نیز ساخته بودند. از جمله اینکه

بنابر احادیث از خوب و بد زن باید پرهیز کرد و ابدًا چشم توقع از خوب و بدشان نباید داشت، توقع را باید شخص از عاقل داشته باشد و این طائفه را خدا و ائمه طاهرین فرموده‌اند که ناقص عقل‌اند. (کراچی، ۱۳۹۴: ۱۲۶)

در این نگاه، شخصیت مستقلی نیز برای زن در نظر گرفته نمی‌شد. تو گویی زنان بخشی از دارایی مردان هستند. حتی زیبایی زنانه هم در ربط با مردان دیده می‌شد. در یک مورد شاه به حال بیسمارک افسوس می‌خورد چرا که زن زیبایی نداشته است. وی می‌نویسد «زن بیسمارک بسیار بسیار بدگل است، بیچاره بیسمارک». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۹۷)

تحول در وضعیت زنان به ناچار بایستی همراه با تغییر در پوشش آنان نیز می‌شد. بالطبع اگر قرار بود زنان سهمی در اقتصاد مملکت داشته و مشاغلی را در ساختار جدید تولیدی و خدماتی کشور به دست آورند، بایستی پوشش متناسب با موقعیت جدید نیز اختیار می‌کردند. پوشش چادر و چاقچور همراه با روبنده در وضعیت جدید کارایی نداشت. شرایط نو به ظاهر تازه نیاز داشت و این خود به ذهنیت جدید اجتماعی نیاز داشت. ناصرالدین شاه نیز به این امر توجه نمود که پوشش زنان غربی متأثر از پایگاه اجتماعی، طبقه و شغل آنان است. وی حتی از مدهای روز نواحی مختلف غافل نبود. شاه در عبور از کالسینی و ولهینی مجارستان می‌نویسد که زنان آنجا نیز مانند زنان ایران چارقد به سر دارند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۲۶۳) شاه به این نکته نیز دقت کرده که در هلند کنیزها لباس‌های مخصوص داشته که با این پوشش شناخته می‌شدند. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۲۶۸-۲۶۹) مدهای روز غرب نیز نظر شاه را به خود جلب کرده است. در پاریس «هر خانواده و خواهرها و مادر همه یک جور و یک رنگ لباس می‌پوشند در فرنگ، مثلاً چهار خواهر است هر چهار مثل هم باید لباس بپوشند، چیز خوبی است این رسم». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۲۴۷) شاه از مد رایج در انگلیس نیز اینگونه سخن می‌گوید

یک مد تازه در فرنگستان است که زن‌ها اغلب لباس سفید پوشیده‌اند و خیلی به خوبی آن‌ها افزوده، زلف‌های زرد آن‌ها مثل گلابتون از پشت سرشان روی لباس سفیدشان ریخته و خیلی نقل پیدا می‌کند، به همین طور لباس‌های قرمز و آبی زنگاری و رنگ‌های مختلف می‌پوشند و بر حسن آن‌ها افزوده می‌شود. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۱۶۶۲)

گرچه حجاب زنان شهری ایرانی تنوع رنگ و مد آن‌چنانی نداشت اما گزارش‌های دیولافوا نشان می‌دهد که پوشش خانگی و اندرونی زنان ایرانی تا چه پایه ملون و زیبا بوده و شاید می‌شد ایده‌ای بومی از آن برای پوشش زنان در ساختار جدید آینده اخذ کرد. دیولافوا شرحی از لباس زنان در یک مجلس عروسی در جلفا به دست می‌دهد. به گفته وی

لباس‌ها همه از حریر دمشقی بود که از بالا چاک خورده بود و پیراهن کرپ دوشین که با طلا و هنرمندی و مهارت ملیله‌دوزی شده بود از میان آن پیدا بود. کمر آن‌ها که از کمرست‌های مصنوعی ما خراب نشده بود همان زیبایی و قشنگی طبیعی را داشت. پارچه ابریشمی که به دور گلو پیچیده بودند فشار بر آن وارد نیاورده و اطراف آن را بد ترکیب نموده بود. کمر بند نقره که کمی پایین شکم و تقریباً روی ران افتاده بود ملکه-های قرون وسطی را به خاطر می‌آورد. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۴۷)

در موردی دیگر دیولافوا موفق می‌شود از اندرونی یکی از شیوخ ایلات ساکن بوشهر به نام شیخ جابر دیدن کند. مدیریت حرم بر عهده سوگلی شیخ به نام گلاب خانم بوده است. گلاب زن کردی بود که به زبان فارسی و عربی نیز تسلط داشت. دیولافوا به نقوش گلدوزی روی دو نیم‌تنه گلاب و زیورآلات وی شامل گل‌سر، النگو، خلخال جواهرنشان توجه کرده بود. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۱)

ناصرالدین‌شاه که شیفته مدهای روز غرب بود، ایده تغییر پوشش سراسری در ایران را کنار گذاشت. احتمالاً به دلیل ترس از فشار عالمان شرع و نیز عرف مردسالاری که در برابر امتیاز دادن به زنان مقاومت می‌کرد. شاید وی جسارت اجرای این تحول را نداشت ولی به مقایسه زنان غربی و اهل حرم خود پرداخت و تغییراتی در پوشش آنان ایجاد کرد. از جمله زن حاکم قلمی ورشو را با تاج‌الدوله همسر خود مقایسه کرده و در وصف این شباهت می‌گوید که

زن بالا بلند خوش تن بدنی سرخ و سفیدی بسیار مهربان و گرمی بود اما از سنش گذشته بود، ... خیلی شبیه است به تاج‌الدوله زن ما، اگر تاج‌الدوله لخت شود و اینطور لباس بپوشد به عینه این می‌شود، قدری تاج‌الدوله از این کوتاه‌تر است، چشم این کبود است چشم تاج‌الدوله زرد، دیگر هیچ تفاوتی با هم ندارند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۶۴/۱-۱۶۵)

شاه، زن حاکم ورشو را نیز شبیه به زینت‌الدوله می‌داند. «زن پیر کوتاه قدی است ولی خیلی گرم و مهربان، بسیار شباهت دارد به اواخر جوانی‌های زینت‌الدوله که حالا در طهران فلج است ولی جوهره‌تر از زینت‌الدوله است». (همان: ۱۶۴/۱) همچنین شاه پس از بازگشت از سفر فرنگ تغییراتی در پوشش زنان حرم ایجاد کرد. او حکم کرد زن‌ها تنبان کوتاه بپوشند که درازای آن ثلث یک ذرع باشد و شاهزاده‌خانم‌ها گل‌هائی که در فرنگستان ساخته شده را به دور صورت خود روی چهارقدشان می‌زدند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۳) شاه تغییر را در مقیاسی کوچک آغاز کرده بود. شکل تغییر نیز نسبتی با برنامه تجدید نداشت و قطعا این چیزی نبود که مصلحان اجتماعی می‌خواستند.

۴. آموزش زنان

اجرای برنامه تحول و دگرگونی جامعه ایران پیش از هر چیز نیازمند تغییر ذهنیت و آگاهی مردمان این سرزمین و بخصوص زنان آن بود. بدون این امر اجرای هر برنامه اصلاحی عقیم می‌ماند. آگاهی‌بخشی و تغییر جهان ذهنی نیز نیازمند تحول ساختار آموزشی، مدرن کردن و همگانی کردن آن بود تا ضمن تربیت نسل جدید برای توسعه اقتصادی ایران، اندیشه و فکر آنان را نیز از سنن و خرافات پیشین زدوده و جایگاه آنان را از رعیت به شهروند تغییر دهد. مصلحان دوره قاجار نیز دریافته بودند که اصلاح آموزشی پیش‌شرط اصلاح اجتماعی و سیاسی است و صرف وارد کردن ظواهر فن‌آوری غربی برای برنامه تجدید ایران کفایت نمی‌کند. (رینگر، ۱۳۹۳: ۱۶۳) میرزا حسین خان سپهسالار پیش از صدارت، بارها در نامه‌هایش برای شاه و وزارت خارجه از لزوم تأسیس مدارس به طریقه عثمانی جهت افزایش قدرت ایران در عرصه سیاست و دیپلماسی سخن گفته بود. (همان: ۱۶۶) امین‌الدوله نیز به کرات از شاه خواسته بود تا مدارس عالی و متوسطه تأسیس کند تا ایران را به صف دول متمدن جهان برساند. (همان: ۱۷۲) آخوندزاده هم معتقد بود که برنامه اصلاح جامعه برای پیشرفت و تمدن بدون زنان امکان‌پذیر نیست و حامی بیرون آمدن زنان از اندرونی و کسب

دانش و فنون بود. (آبادی، ۱۳۷۸: ۹) با این حال آموزش زنان بسیار محدود و قاطبه زنان بی‌سواد بودند. تا این زمان دختران چهار تا هفت ساله با معلم سرخانه و یا در مکتب‌خانه‌های آخوندباجی‌ها آموزش می‌دیدند. (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۰۴) گوسبورک راهبه لازاریست نیز در تبریز و در گزارشش از بی‌سوادی زنان تبریز می‌گوید «زنان و دختران از آموزش بی‌بهره‌اند. بسان چارپایان می‌زیند و نمی‌دانند برای چه زنده‌اند». (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۸۲) دیولافوا هم به تعداد اندک مدارس و نیز بی‌سوادی گسترده ایرانیان دقت کرده بود. به گفته وی دانش پسران در حد خواندن قرآن و تقویم جهت اطلاع از سعد و نحس ایام بود و دختران از این اندک دانش نیز بی‌بهره و در خانه محبوس بودند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۳) هر برنامه اصلاحی برای به بار نشستن ناچار از تغییر وضعیت مذکور بود. نوسازی اجتماعی با نادیده گرفتن نیمی از جامعه یعنی زنان امکان نداشت و به همین جهت مصلحان اجتماعی در برنامه سفر ناصرالدین‌شاه بازدید از مدارس دخترانه را هم لحاظ کردند. تا مگر شاه با دیدن استعداد زنان در یادگیری و کسب دانش همراه و همدل و حامی آنان برای دگرگونی حیات اجتماعی نسوان شود.

شاه در سفر اولش، در روسیه از مدرسه‌ای دخترانه در سن پترزبورگ بازدید کرد که دختران محصل این مدرسه تحت حمایت امپراتریس روسیه بودند. معلم‌های این دختران نیز زن بودند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴) در همین سفر اول و در پاریس شاه دیداری از مدرسه خواهران ترحم دینی به عمل آورد. وی در وصف این مدرسه می‌آورد که

شاگردان شش درجه هستند و مدرسه هم شش مرتبه دارد، ... از پسرهای سه ساله ... الی پسرهای بیست ساله آنجا تحصیل می‌کنند. هزار نفر شاگرد آنجا نگاه می‌دارند. اغلب اطفال یتیم را می‌آورند ... از هر علمی درس می‌دهند، هندسه، جغرافیا، زبان، خیاطی و گلسازی و غیره. (همان: ۲۴۹-۲۵۰)

شاه در این سفر شاهد برنامه‌های دولتی و خیریه برای آموزش دختران و ایتام بود. مواد درسی تئوری و عملی برای دختران را نیز مشاهده کرد. در سفر سوم نیز بازدید از مدارس دخترانه در برنامه‌های ناصرالدین‌شاه بود. شاید بدین امید که با طرح صدراعظم برای ایجاد و توسعه آموزش به شیوه غربی همراه شود. شاه در تفلیس از مدرسه دخترانه تحت حمایت مادام جنرال شر ماتف که دارای چهارصد نفر دانش‌آموز بود بازدید کرد. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۲۰/۱-۱۱۹) در ورشو نیز از مدرسه کورها و کر و لال‌ها بازدید کرد. به گفته شاه این مدرسه دو طبقه دارای محصلان دختر روس، پلنی و لهستانی بود. وی تعداد

محصلان نایب‌نای این مدرسه را صد نفر ذکر می‌کند. مخارج مدرسه به صورت مشترک از سوی دولت و والدین محصلان تامین می‌شد. زبان، جغرافیا، آموزش موسیقی و خوانندگی، خیاطی و قلابدوزی از جمله مواد درسی این مدرسه بود. (همان: ۱۸۸/۱)

دیدارهای شاه محدود به بازدید از مدارس دخترانه دولتی و خیریه نبود. وی در ورشو از مدرسه‌ای به نام عمارت ازیل بازدید کرد. ازیل به معنای پناهگاه دخترها و زن‌هاست. این عمارت که هم مدرسه و هم کودکستان بود، جایی برای تحصیل فرزندان کارگران کارخانه ژیرارد بود. هدف این بود که والدین این کودکان با خیالی آسوده از جانب فرزندان به کار در کارخانه بپردازند. ویطروس صاحب کارخانه این عمارت را ساخته و هزینه‌های آن را نیز متقبل شده بود. «این عمارت نیز معلمان زن داشت و در بخش کودکستان آن تمام ملزومات بازی از عروسک و گهواره فراهم بود». (همان: ۱۹۳/۱-۱۹۴) در هلند نیز شاه از مدرسه ایتم آن‌جا بازدید کرد. قدمت این مدرسه به گفته شاه دویست تا سیصد سال بود و بانی این مدرسه تنخواهی در بانک گذاشته که از سود آن مخارج این مدرسه تامین می‌شود. شاه از قسمت دخترانه این مدرسه بازدید کرده و دختران برای وی آوازهای هلندی خوانده‌اند. به گفته شاه در این مدرسه جغرافی، زبان و سایر دروس تدریس می‌شده است. دختران این مدارس پس از اتمام تحصیلات برای کار در هتل و یا خدمتکاری خانم‌ها فرستاده می‌شدند. دختران تا پایان تحصیلات حق ازدواج نداشتند. پسران نیز برای کار در کارخانه اعزام می‌شدند». (همان: ۲۶۲/۱-۲۶۳) دو بازدید اخیر خبر از پیوند میان صنعت و آموزش می‌داد. تخصیص فضای آموزشی برای فرزندان کارگران و خیال آسوده والدین از بابت آن و نیز آموزش مهارت‌های مورد نیاز بازار و جامعه به دانش‌آموزان از جمله این موارد پیوند بود. علاوه بر این از سنت دیرپای ممالک غربی در آموزش زنان هم خبر می‌داد.

با وجود بازدید از مدارس دخترانه غربی، تحولی در وضعیت آموزش دختران ایرانی ایجاد نشد. شاه همراه با این ایده نشد و گزارشی نیز در دست نیست که اصلاح‌گران همراه وی نیز اصراری برای اجرای این برنامه کرده باشند. وضع برای زنان اقلیت‌های دینی کمی بهتر شد. شاه اجازه تاسیس مدارس برای این قشرها را صادر کرد، اما دختران مسلمان همچنان از این امتیاز محروم بودند. به عنوان نمونه در سال ۱۲۷۹ ه ق آموزشکده‌های دخترانه در تبریز، ارومیه و اصفهان از سوی راهبه‌های سن و نسان دوپل احداث شد. یکی از این مدارس دخترانه مسیحی دارای صد و پنجاه دانش‌آموز بوده است. (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۸۲-)

(۱۸۳) با این حال گویا ورود دختران مسلمان به این مدارس ممنوع بوده است تا اینکه ناصرالدین شاه با درخواست بنجامین وزیر مختار امریکا برای تحصیل دختران مسلمان در مدارس آمریکایی موافقت می‌کند. (ترابی‌فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۰) پس از سفر اول شاه و در سال ۱۲۹۰ ه ق هیات‌های کاتولیک مسیحی بیست و شش آموزش‌شکده در ارومیه تاسیس کردند که شماری از آن‌ها مدارس دخترانه با چهارصد و هجده دانش‌آموز دختر بود. (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۹۰) موسسه خیریه دختران لازاریست در ۱۸۷۹ م/ ۱۲۹۶ ق در خسروآباد سلماس مدرسه‌ای عادی برای دخترانی که قصد داشتند بعدها معلم شوند دایر کرده بود و یک مدرسه خارجی دخترانه هم با صد و چهل تا صد و پنجاه دانش‌آموز داشت. این موسسه خیریه در ارومیه دو مدرسه دخترانه داشت که در مدرسه داخلی سی دانش‌آموز دختر و در مدرسه خارجی بیست تا بیست و پنج دانش‌آموز دختر آموزش می‌دیدند. (Hellot, 2005: 272-273) در تهران و در سال ۱۲۹۷ ه ق راهبه‌های سن و نسان دو پل مدرسه دخترانه سن ژوزف را در محله ارمنیان دروازه قزوین دایر کردند. (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۹۴) زرتشتیان هندوستان هم به هم‌کیشان خود در یزد برای تاسیس مدرسه کمک مالی ارسال می‌کردند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۴۲۸) ساخت این مدارس البته با استقبال آئی ایرانیان روبرو نشد. در مواردی حملاتی هم از سوی ایرانیان به این مدارس صورت گرفت. بهانه حمله شایعاتی مبنی بر تبلیغ مسیحیت در مدارس بود. (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۸۱)

اجازه تاسیس مدرسه برای زنان اقلیت‌های دینی نشان می‌دهد که شاه احتمالاً جذب ایده آموزش زنان شده باشد اما چرا این نسخه برای را برای دختران و زنان مسلمان تجویز نشد. چند عامل را می‌توان به عنوان علل این امر ذکر کرد. نخستین عامل مخالفت علما و شریعت با تحصیل دختران بود. شاه از علمای اسلام به عنوان متولیان امر آموزش در ایران هراس داشت. او در تلاش برای حفظ موازنه شکننده میان مواضع قدرت رقیب ترجیح داد که امتیازات علما در زمینه آموزش را مورد چالش قرار ندهد. (Amanat, 1997: 414) قدرت این طبقه به حدی به بود که نه تنها حاضر نشدند از نتاج سفر شاه به غرب با مردم سخن بگویند، که با سفر شاه به فرنگ نیز به مخالفت برخاستند. (الگار، ۱۳۶۹: ۲۶۶) دیولافوا نیز به قدرت روحانیون اذعان دارد. به گفته وی شاه

بی‌میل هم نیست که ملت ایران را با دانش و هنر ملل باختری آشنا سازد ولی کوشش - های اولیه او به نتیجه نرسید و از پیشوایان مذهبی و تعصبات مردم بیم دارد، بعلاوه کاری را که باید به تدریج و در طول قرن‌ها صورت بگیرد تا دوام و استحکامی داشته

باشد چگونه می‌توان فوراً انجام داد و ناصرالدین‌شاه اجباراً باید افتخار انجام چنین کاری را به اعقاب خود واگذارد. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۷۴۵)

حوادث بعدی نشان داد که ترس شاه از طبقه علما بی‌جهت نبوده است. هنگامی که مدرسه دوشیزگان در سال ۱۳۲۴ هـ ق توسط بی‌بی‌خانم همسر موسی‌خان میرپنج دایر شد، علما به مخالفت برخاستند. شیخ فضل‌الله نوری فتوا داد تاسیس مدارس دخترانه مخالف شرع اسلام است و سیدعلی شوشتری هم ضمن بست‌نشستن در حرم عبدالعظیم، تکفیرنامه‌ای علیه این مدرسه منتشر کرد که در آن نوشته بود وای به حال مملکتی که در آن مدارس دخترانه تاسیس شود. همچنین شایع کردند که این مدارس را برای رواج بی‌عفتی دایر کرده‌اند. (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۹) عامل دوم عرف بود. عموم مردان احتمالاً علاقه‌ای به آگاه شدن زنان نداشتند. آگاهی زنان به معنای در هم ریختن نظم مردسالار بود و این مطلوب مردان آن عصر نبود به همین دلیل هنگام مطرح شدن بحث مدارس دخترانه، فقدان امنیت را بهانه کرده و گفتند اوضاع اجتماعی اجازه نمی‌دهد که دختران از خانه بیرون بروند. (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۴) عامل سوم وضعیت و ذهنیت زنان بود. دختران در سن پایین ازدواج می‌کردند و اولویت آنان از آموزش به خانه‌داری تغییر می‌کرد. به گفته کولیوررایس «زندگی زن مسلمان از اهداف متعالی تهی است، نه آرمان، نه اندک عشقی واقعی و نه کسب و کار جذابی» (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۵۰) وی در جای دیگر ذکر می‌کند که کمتر زنی به تدریس و آموزش می‌پردازد (همان: ۱۵۹) که نشان می‌دهد زنان هنوز از نظر ذهنی آماده گسست از وضع موجود نبودند. عامل آخر هم به ذهنیت و تحلیل ناصرالدین‌شاه ارتباط داشت. احتشام‌السلطنه از بی‌میلی شاه به اشاعه آموزش به سبک غربی سخن می‌گوید و می‌نویسد که شاه معتقد است که «پادشاهیش بر دوش توده‌های بی‌سواد استوار است و به همین دلیل هم مجوز تاسیس چند مدرسه دولتی در زنجان را صادر نکرد». (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۳۱۵-۳۱۶) شاه دریافته بود که تداوم سلطنتش در گرو ادامه وضع موجود است و در صورت اعمال تغییرات ریشه‌ای، خودش نخستین قربانی وضعیت جدید خواهد بود. با این وجود مطالبه آموزش زنان اندک اندک در جامعه ایران ریشه دواند و حتی ذهن زنان ایرانی را نیز به خود مشغول ساخت. سال‌ها بعد مزین‌السلطنه در روزنامه شکوفه و در مقاله‌ای با عنوان «آگاهی به حقیقت» اهمیت آموزش زنان را تا بدان پایه می‌داند که ترقی ژاپن را مولود فارغ‌التحصیلی سی هزار دختر و پسر در این کشور دانسته و بر ضرورت آموزش دختران و زنان در ایران تأکید می‌کند. (مزین‌السلطنه، ۱۳۳۱: ۲) در دوران مشروطه هم

مهمترین مطالبه زنان سوادآموزی بود. (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۲۹) زنان در سال ۱۹۱۱ م گردهمایی بزرگی در تهران برپا کردند تا مساله تعلیم و تربیت را مورد بحث قرار دهند. (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

۵. اشتغال زنان

اگر برنامه‌ای برای تجدد و ترقی ایران در دست بود، این برنامه لاجرم بایستی بر مشارکت همگانی برای توسعه استوار می‌شد. در این راستا همراهی و مشارکت زنان به عنوان نیمی از جامعه که علی‌الظاهر مصرف کننده و منفک از بخش تولیدی بودند، امری بدیهی و لازم به شمار می‌رفت. این امر نیز جز در سایه اشتغال و استقلال مالی زنان میسر نمی‌شد. روشنفکران و اصلاح‌گران این عصر هم به این نکته واقف بودند. از جمله آقاخان کرمانی و شیخ‌احمدروحي عليه استعمار زن در خانواده سخن راندند. (آفاری، ۱۳۷۸: ۶۴) مصلحان اجتماعی هم در برنامه دیدارهای شاه، بازدید از کارخانجات و نمایشگاه‌های تولیدات زنان را گنجانده‌اند. مضاف بر این شاه در برنامه‌های تفریحی خود نیز زنان غربی شاغل در صنف‌های مختلف را می‌دید و شاهد نقش‌آفرینی آنان در عرصه تولید، خدمات، هنر و ورزش بود. هدف مشاهده وضعیت اقتصادی مدرن ممالک اروپایی و همراه کردن شاه برای پروژه گذار ایران از اقتصاد معیشتی به اقتصاد سرمایه‌داری بود و این جز با اشتغال زنان و مشارکت آنان در کار تولید میسر نمی‌شد.

شاه در سفرهایش به غرب مشاهده کرد که زنان در طیف وسیعی از مشاغل، از آموزش و هنر گرفته تا کار در مزرعه و کارخانه فعالیت دارند. در برنامه‌های تفریحی تدارک دیده برای شاه، مانند تماشاخانه‌ها و کنسرت‌ها، وی شاهد فعالیت زنان در کارهای هنری مانند موسیقی، خوانندگی و رقص بود. در مسکو شاه به همراه منچیکوف صدراعظم روس به یک تماشاخانه رفته تا شاهد رقص باله باشند. به گفته شاه «زن رقص زیادی یکی یکی، دو دو، چهار چهار، صد صد به رقص افتاد. این رقص و بازی را باله گویند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۴۳) روایت شاه از تماشاخانه تفلیس اینگونه است که «یک زن بسیار فربه گردن کلفت مجسمه سنگی شده بود آواز می‌خواند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۸۲) در کنسرت موسیقی در هلند نیز شاه از خوانندگی زنان سخن می‌گوید «بعد خواننده زن آمد آواز خواند خوش لباس بود و چندان بدگل نبود، اما آوازش مثل زوزه سگ به گوش ما می‌آمد، مردم تعریف می‌کردند و خوششان می‌آمد، ما نفهمیدیم چه می‌گوید». (ناصرالدین-

شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۱) شاه در فرانسه هم می‌گوید که والدین دختران چهار تا شش ساله، آن‌ها را به آموزشگاه‌های رقص می‌برند که «از بچگی مشغول رقص باشند و بلکه آوازخوان معتبری شده، مداخل کنند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۲)

ناصرالدین‌شاه در بازدید از مدارس دخترانه به اشتغال زنان به معلمی و مدیریت مدرسه اشاره دارد. در ولادقفقاز چچن، شاه مدیر و معلم این مدرسه را زنی مترس (مطرس، معلم زن) که خوب فرانسه حرف می‌زند معرفی می‌کند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۴۰۳) درباره مدرسه دخترانه سن پترزبورگ می‌گوید که «زن‌های معلمه پیر داشتند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴) شاه در هلند به این نکته نیز اشاره می‌کند که دختران یتیم را برای شغل خدمتکاری تربیت می‌کنند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۲۶۳/۱) در مسکو نیز از فعالیت دختران در سیرک یاد می‌کند. (همان: ۱۰۳/۱) شغل دایگی و پرستاری اطفال نیز از جمله مشاغل زنان فرنگی بود. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۵) زنان در عرصه ورزش نیز فعال بودند و شاه در بازدید از المپاد پاریس دختران ژیمناست را دیده بود. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲۱۷/۲) فعالیت زنان در بازار هم امری معمول بود که از نظر شاه دور نماند. شاه در پاریس از اشتغال زنان در دکان‌ها سخن می‌گوید. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۲) در آلمان نیز زنان به شغل دکانداری اشتغال داشتند و به گفته شاه «زن‌ها چیز می‌فروشند». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۲۷) کار در مزرعه و فروش محصولات کشاورزی هم در رده مشاغل زنانه بود. به نوشته شاه

در آلمان زن‌ها بسیار مشغول کار هستند، بخصوص در ترتیب زراعت و باغبانی بسیار زحمت می‌کشند، بیشتر از مردهایشان کار می‌کنند. در ویسباد هر صبح زن‌های دهاتی گنده یک بار بزرگی توی سبد از میوه و سبزی و غیره گذاشته به شهر می‌آوردند می‌فروختند. (همان: ۱۲۷-۱۲۸)

یکی از مهمترین برنامه‌های شاه در سفر غرب بازدید از کارخانه‌ها بود. جایی که وی نظراتش درباره وضعیت زنان کارگر و دیدگاهش به کار زنان را به صورت تلویحی بیان می‌کند. سرمایه‌داری برای چرخیدن چرخ‌های صنعت خود به نیروی کار زنان نیز نیاز داشت. تنها در انگلیس در سال ۱۸۷۱ م یک میلیون زن در صنعت پوشاک و تزئینات لباس اشتغال داشتند. (فرهمند، ۱۳۸۸: ۱۳۲) شاه در دیدارش از شهر شفیلد انگلیس می‌گوید که «اهالی شهر اغلب زن و مرد و بچه کارکن هستند، در کارخانه‌ها کار می‌کنند، دست و

صورت آن‌ها سیاه است». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۹۱/۲) شاه در توصیف کارخانه ویلسون در لیطس (لیدز) می‌نویسد که

تمام عملجات این کارخانه‌ها اغلب زن و دختر هستند و تمام در اطراف این کارخانجات منزل دارند، صورتاً این زن‌ها خوشگل هستند و گیس‌های خوب دارند، اما لباسشان چرک و بد است، دست‌های آن‌ها هم بواسطه کار چرک و سیاه است. (همان: ۱۵۶/۲)

مورد دیگر دیدار شاه از کارخانه ژیراردم ورشو متعلق به ویطرس نامی بوده است. شاه در وصف این کارخانه می‌گوید هفت هزار کارگر زن و مرد داشته است که به کار ریسندگی و بافندگی پنبه، تولید ریسمان، زیر پیراهنی، جوراب، پارچه‌های روی میز، پتو و غیره مشغول بودند. حداقل دو هزار زن در این کارخانه کار می‌کردند. به گفته شاه این زنان همه زرد و رنگ پریده بودند و از شدت کار «تمام زن‌ها بی‌مصرف و زرد» شده‌اند. شاه ساعات کاری این کارخانه را نه ساعت ذکر می‌کند. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۹۲/۱-۱۹۵)

دیدارهای شاه از عرصه‌های اشتغال زنان در غرب دستاوردی آئی برای زنان ایرانی نداشت و موجب تحولی در وضعیت اقتصادی و کاری آنان نشد. عوامل چهارگانه عرف مردسالار، شریعت، ذهنیت زنان ایرانی و ذهنیت و باور شخص شاه در عدم دگرگونی این وضعیت نقش اساسی داشتند. اشتغال زنان به کسب درآمد و دارایی آنان و در نهایت مالکیت این طبقه منجر می‌شد و این امر به استقلال و کاهش وابستگی نسوان از مردان منتهی می‌گشت. گذار زنان از وضعیت وابسته به مستقل البته باب میل مردان نبود. در جامعه قاجاری مالکیت زنان امری پذیرفته نبود و همه چیز زن به مردش تعلق داشت. در اسناد آن دوره در ذکر اموال زنان به استثنای زنان بدکاره، نامی از آنان نمی‌آمد و اموال آنان با عناوینی مانند ضعیفه کاشی، زن ملاکاظم و غیره ثبت می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۶) که بیانگر مالکیت مستقیم مرد بر زن و مالکیت غیرمستقیم بر اموال زن بود. یک علت دیگر این امر هم باور مذهبی و غیرت مردانه بود که اجازه نمی‌داد نام زنان بر سر زبان‌ها بیفتد. در چنین عرف مردانه‌ای مخالفت با کار و استقلال مالی زنان بدیهی و آشکار بود. شریعت نیز مخالف اختلاط زن و مرد در جامعه بود. در شریعت کسب معاش بر گرده مرد بود. علما که مخالف تحصیل دختران بودند به طریق اولی با اشتغال آنان نیز موافق نبودند. از نظرگاه شرع فاضلترین اعمال زنان اطاعت شوهر است و بهتر آن است که زن برده شوهر خود باشد و

حتی کابین (جهیزیه) خود را به مرد بیخشد. (ناطق، ۱۳۵۸: ۴۷) عامل سوم یعنی ذهنیت زنان ایرانی هم در تداوم موقعیت وابسته آنان نقش اساسی داشت. آنان کار کردن زنان را غیرضروری می‌دانستند و زنی را که کار کند متعلق به طبقات فرودست جامعه می‌دانستند. آن‌ها در برخورد با دیولافوا می‌پرسیدند شما چرا کار می‌کنید مگر فقیرید؟ و خوشی زنان را نیز در خوراک خوب، لباس خوب، آرایش و بزک خوب، استراحت و گردش تعریف می‌کردند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۴) البته این بدان معنی نیست که زنان ایرانی بالکل بیکار بودند. بی‌شک زنان روستایی در اقتصاد معیشتی خانواده خود نقش داشتند. فرش‌بافی، گلیم‌بافی و رنگ‌آمیزی با نباتات از جمله این مشاغل بود. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۵۰۹-۵۱۱) در شهرها نیز زنان شاغل وجود داشتند. مونس‌الدوله در خاطراتش در ذیل مشاغل زنان شهری به کارهایی چون لکه‌گی، دلاکی، مشاطه‌گی، خیاطی و مطربی اشاره می‌کند. به زعم او اشتغال به این امور در نتیجه فقدان سواد و تنها به جهت امرار معاش بوده است. وی ادامه می‌دهد که برخی از این مشاغل نامناسب بودند، اما به واسطه حجاب، فعالین زن در این شغل‌ها می‌توانستند ناشناس باقی بمانند. (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸) بیان مونس‌الدوله حاوی دو نکته مهم است. نخست آن‌که کار کردن زنان بیرون از خانه مقبول نبود و دوم اینکه زنان از سرناچاری کار می‌کردند و انتخاب شخصی آنان نبوده است. عامل نهایی نیز ذهنیت و باور شاه بود. بدون شک شاه نمی‌خواست خود را با چنین عرف و شریعت قدرتمندی درگیر کند. مضاف بر این‌که از حمایت زنان نیز برخوردار یا حداقل مطمئن نبود. در ضمن شاه نیز برآمده از این همه عرف و جامعه مذهبی بود. در اندیشه وی نیز کار کردن زنان امری غیرضروری به شمار می‌آمد. کم‌اینکه به سختی کار زنان در کارخانه و تاثیر آن بر بدن و زیبایی زنان نیز اشاره می‌کند. لحن شاه در توصیف زنان کارگر موید این امر است که وی شخصا با کار کردن این طبقه مخالف است و عمده انتظار وی از زن حفظ ظاهر و زیبایی برای مرد است. با این حال کولیوررایس سیاح انگلیسی معتقد است که نگرش مردان ایرانی نسبت به زنان باید دگرگون شود. به گمان وی موقعیت زنان ایرانی تا حد زیادی سبب عقب‌ماندگی ایران است و زمانی که زنان در اموری که مردان انجام می‌دهند مشارکت کنند، دگرگونی عظیمی در جامعه رخ خواهد داد. (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۵۰)

۶. آزادی‌های فردی زنان

برنامه تجدد ایران اگر قرار بود نسبتی با زنان نیز داشته باشد، بایستی به تغییر جایگاه آنان از رعیت و ضعیفه به شهروند برابر دارای حق منجر شود و این جز در سایه پذیرش حقوق و آزادی‌های فردی این قشر از جامعه و ضمانت و پاسداری این حقوق و آزادی‌ها میسر نمی‌شد. روشنفکران عهد ناصری امیدوار بودند که شاه با دیدن آزادی و حقوق زنان، حامی این طبقه شده و با حاکمیت قانون زمینه حضور زنان در اجتماع را فراهم سازد. ناصرالدین شاه در سفرهایش آزادی و استقلال رای زنان غربی را دیده بود و در نوشته‌هایش به آن اشاراتی دارد. برای مثال می‌توان از حق انتخاب پوشش، آزادی سفر بدون محارم، معاشرت در اجتماع و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

نخستین موردی که نظر شاه را جلب کرد آزادی انتخاب پوشش از سوی زنان غربی بود. وی در مواردی توصیفاتی از پوشش این زنان کرده است. برای نمونه در تماشاخانه‌ای در روسیه یکی از زنان حاضر را اینگونه وصف می‌کند «زنی گنده، فربه که ... رخت تنگی پوشیده بود، سینه‌باز، پاهایش هم باز، الی ... پیدا بود». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۸) در توصیف زنان حاضر در تماشاخانه تغلیس هم می‌نویسد «زن‌های گرجی در دور بالای تماشاخانه نشسته بودند، همه لخت، سینه باز، هفت هشت زن خوب داشت». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۸۲) در کنسرت موسیقی آمستردام، شاه پوشش زنان رقاصه را اینگونه تصویر می‌کند «بازوها و قدری از سینه برهنه بود به طوری که موهای زیربغل آن‌ها پیدا بود». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۱) نکته دیگری که توجه شاه را جلب کرد مسافرت زنان غربی بدون حضور محارم آنان بود. در یک مورد شاه در بادن‌باد می‌نویسد که «زن ایلچی روسیه که مقیم ایتالیاست اینجا به هواخوری آمده است، بدون شوهرش، به‌به چه زنی ...». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۴۲) شاه به آزادی معاشرت و تفریحات زنان نیز دقت کرده است. وی در مهمانی‌ای در ولادقفقاز از رقص مردان و زنان با هم سخن می‌گوید. (همان: ۲۵۳) شاه به تفریحات زنان در اروپا نیز توجه کرده است. در پاریس زن‌ها به شهربازی می‌رفتند و به گفته شاه «انواع تابها که زن و مرد نشسته با هم تاب می‌خورند، گاهی زن روی مرد است گاهی مرد روی زن». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۹۰)

ناصرالدین شاه به فراست دریافت که قانون پاسدار آزادی زنان در غرب است و در غیاب قانون نه برابری و نه آزادی را نمی‌توان متصور شد. شاه می‌گوید که آزادی در پروس

زنان و برنامهٔ تجدد عصر ناصری ... (ریحانه ناظم و طوبی فاضلی پور) ۳۲۱

بیشتر از روسیه است. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۷۶) وی درباره آزادی و حاکمیت قانون در ورشو می‌نویسد

کسی میان آقا و نوکر و کنیز و خانم فرق نمی‌دهد ... هر کس به خیال خودش گردش می‌کند، یک صدای عتیف بلند که اسباب عبرت باشد شنیده نمی‌شود، ... فحش کسی به کسی نمی‌دهد ... این نظم و بی‌صدایی و آسودگی هیچ نیست مگر از قانون که می‌گذارند، در هر مملکت که قانون دارد اینطور است، هر مملکت که قانون ندارد هرج و مرج است. (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱۹۰/۱)

ناصرالدین شاه همچنین به جایگاه و احترامی که زنان در اروپا دارند اذعان کرده و می‌نویسد «مسئله زن و احترام به زن‌ها در فرنگستان چیز عجیبی است ... احترام زن‌ها در فرنگستان چیز غریبی است». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲۲/۲) استقلال زنان در انتخاب سبک زندگی نیز از موارد دیگر مورد التفات شاه بود. وی در قطاری در ورشو چهار خواهر مجرد را می‌بیند که به گفته شاه «دخترها شوهر نرفته‌اند، به میل خودشان زندگی می‌کنند». (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

با این حال دیده‌های شاه از وضعیت زنان در فرنگ رهاوردی برای زنان نداشت. آزادی زنان نیز مانند موارد دیگر مسکوت ماند و از برنامه تجدد حذف شد. تصور این که زنی حق انتخاب پوشش داشته باشد یا حجاب را کنار بگذارد به لحاظ عرفی و شرعی پذیرفته نبود. حق سفر و حتی بیرون رفتن از خانه بدون اذن شوهر ممکن نبود. در شرع زنی که بدون اذن همسر از خانه بیرون رفته بودند را به عذاب از پا آویخته شدن در جهنم انداز کرده بودند. (کراچی، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۱۳) عرف مردانه جامعه قاجاری هم مخالف اعطای آزادی به زنان بود. مولف تادیب‌النسوان از زنان می‌خواهد که اطاعت پیشه کرده و برده شوی خود باشند و زندگی خویش را فدای همسر کنند تا در قیامت عاقبت به خیر شود. (ناطق، ۱۳۵۸: ۴۷) محمدکریم کرمانی هم در رساله ناصریه می‌نویسد

آیا هیچ کس راضی می‌شود که اسم آزادی بر سر مردم بگذرانند و هیچ کس صاحب اختیار دخترش و پسرش و غلامش و کنیزش نباشد. هر جا می‌خواهد و هر کار می‌خواهد بکند و با هر کس می‌خواهد بنشیند ... و نتواند حرف بزند که فلان کافر حکم کرده که ولایت آزادی باشد. (کرمانی، ۱۳۴۸: ۳۸۹)

سیاست و ذهنیت شاه هم از علل مسکوت گذاشتن بحث آزادی زنان بود. بدون شک وی نمی‌خواست در برابر عالمان دین و جامعه سنتی و مذهبی ایران قرار بگیرد و متهم به بی‌دینی، بی‌غیرتی و یا فرنگی‌مآبی بشود. با این وجود چند عامل دیگر در مخالفت شاه با اعطای آزادی تاثیر داشت. نخست آن‌که وی معتقد بود ترس از حکومت ضامن بقای نظم اجتماعی است و آزادی این ترس را زائل می‌کند. شاه از آزادی بیش از حد مردم پاریس انتقاد می‌کند

امشب و امروز هرزگی و لوطی‌گری و رذالت کردند. معلوم است یک شهر که پنج کرور مخلوق از غریبه و بومی دارد و عید هم دارند و زن و مرد و بچه و جوان و پیر مخلوط به هم باشند، بی‌پرده و بی‌حجاب، بی‌ترس و واهمه از رییس و احتساب چه خواهند کرد. (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

دومین عامل به دیندار بودن شخص شاه ارتباط داشت. شاه شق دوم حکومت سکولار و جدایی دین از سیاست را رواج فحشا می‌دانست. وی پس از دیدار از نمایشگاه آثار نقاشی در پاریس و در قضاوتی بی‌پروا و تند درباره این شهر می‌نویسد «حقیقت شهر پاریس ... دین و مذهب و احترام و شان عیسی و کلیسا، انجیل و تورات همه از میان رفته است و هیچ چیز نیست جز عیش و جنده‌بازی و خوش‌گذرانی و بی‌عاری و تحصیل کردن پول، والسلام». (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲۱۵/۲) شاه به درستی منطق نظام سرمایه‌داری که گردآوری ثروت است را درک کرده، اما تقلیل آزادی به فحشا در تحلیل وی متاثر از تربیت و ذهنیت مرد ایرانی بود. علت سوم و نهایی مخالفت ناصرالدین‌شاه با آزادی زنان احتمالاً ریشه در کودکی وی داشت. مادر وی مهدعلیا به علت روابط آزادی که با مردان داشت، متهم به روابط نامشروع بود و محمدشاه شک داشت که ناصرالدین واقعا فرزند وی باشد. (Amanat, 1997: 42) ناصرالدین شاه نیز به مادرش مظنون بود و شاهزاده محمدولی - میرزا را مامور کرده بود تا در اندرونی مهدعلیا بنشیند و اجازه ندهد کسی بدون اجازه شاه با او ملاقات کند. (بختیاری‌اصل، ۱۳۷۵: ۴۰) دور نیست که در جهان ذهنی شاه اعطای آزادی به زنان معنای عمومی شدن و رواج بی‌بند و باری را داده باشد. با این حال روند تغییر وضعیت اجتماعی زنان ایران به آرامی در میان این طبقه ریشه دواند و فراگیر شد و طنین آن نیز از درون دیوارهای حرمسرا شنیده شد، جایی که تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌اش آرزوی سفر به فرنگ برای دیدار «خانم‌های حقوق‌طلب» را نمود و رویای

«استرداد حقوق» زنان ایرانی مانند همتایان غربی آنان را داشت. (تاج السلطنه قاجار، ۱۳۶۱: ۹۹-۱۰۰)

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشیدیم از خلال بررسی و مطالعه سفرنامه‌های ناصرالدین شاه جایگاه و نسبت زنان با برنامه تجدد عصر ناصری و علل حذف زنان از پروژه تجدد را تبیین نماییم. اگر اندیشه‌ای دال بر ترقی ایران در کار بود که بود، این اندیشه به ناچار به حوزه زنان نیز کشیده می‌شد و باید بشارتی از آینده‌ای بهتر در سایه نظم جدید به آنان می‌داد. سفر شاه به اروپا دقیقاً برای دیدن آینده‌ای بود که مصلحان برای فردای ایران به طور عام و زنان به طور خاص نوید می‌دادند. در این راستا شاه سه بار به اروپا سفر کرد و سه سفرنامه ره آورد این سیاحت بود.

مقاله ذیل پنج عنوان زنان در فضای عمومی، زیبایی و پوشش، آموزش، اشتغال و آزادی‌های فردی سازماندهی شد. با این استدلال که آنچه قرار بود برای زنان عصر قاجار روی دهد، بایستی توالی‌ای این چنین را از سر می‌گذراند. یعنی ابتدا باید از حضور زنان افسون‌زدایی می‌شد، پس از آن تحول در پوشش روی می‌داد، سپس زنان باسواد می‌شدند و برای به عهده گرفتن نقش در جامعه آماده می‌شدند و آنگاه به حقوق و آزادی‌های خویش می‌شدند. با این حال آنچه در عمل روی داد حذف بخش اصلاحات اجتماعی مربوط به زنان از برنامه مصلحان اجتماعی این عصر بود. اگرچه در برنامه شاه بازدید و دیدار از فعالیت‌های زنانه گنجانده شده بود اما در نهایت مصلحت دانستند که این قسمت را مسکوت بگذارند.

شریعت، عرف مردسالار، ذهنیت زنان و سیاست و باورهای شاه چهار عامل موثر در عدم اجرای اصلاحات اجتماعی مربوط به زنان بودند. قرائتی که از شریعت اسلام در این دوران وجود داشت، محدودیت‌های فراوانی برای زنان ایجاد کرده بود. مطابق این قرائت برداشتن روبنده، تغییر لباس، تحصیل و اشتغال زنان و آزادی زن مخالف با اسلام بود. وظیفه زن تبعیت از همسر بود و خود نیز مایملک مرد محسوب می‌شد. عامل دوم عرف مردسالار بود که از سوی شریعت نیز تقویت می‌شد. مردان تمایلی به از دست دادن امتیازات هزاران ساله خود نبودند. تصور اینکه زنان به آنان وابسته نباشند و یا اینکه استقلال مالی یا فکری داشته باشند امری محال بود. شریعت و عرف دست در دست هم زنان را از

فعالیت اجتماعی محروم و ملزم به تبعیت از مردان کرده و آنان را به اندرونی‌ها رانده بود. انفعال زنان، فقدان آموزش و اشتغال این طبقه اجتماعی که ناشی از این سبک زندگی و پویایی درازمدت آن بود، به طبیعی قلمداد کردن این شرائط منجر شده و در ذهنیت زنان آن دوره حالتی هژمونیک یافته بود. بنابراین تغییر آن بسیار دشوار و دارای هزینه شده بود. عدم تمایل به دانش‌اندوزی، فقدان اشتیاق به اشتغال و خلق جهان تک جنسیتی و زنانه در اندرونی‌ها کار را برای تحول اجتماعی دشوار می‌کرد. در نهایت سیاست و باورهای شاه هم کار اجرای این اصلاحات را یکسره کرد. شاه تمایلی نداشت جامعه و علما را علیه خود کند، اتهام بی‌دینی به پادشاه اسلام‌پناه زده شود و تاج و تخت خود را نیز در معرض خطر قرار دهد. شاه به درستی می‌دانست که حتی اگر در اجرای این اصلاحات پیروز شود نخستین قربانی وضعیت جدید خود اوست چرا که نظم جدید حکمرانی جدید می‌خواهد. ناصرالدین‌شاه خود نیز تربیت شده و برآمده از همین جامعه مذهبی و مردسالار بود و در باطن خویش راضی به تغییر این وضع نبود. وی نیز هم‌چون روحانیون و قاطبه مردان ایرانی مخالف استقلال، اشتغال و آزادی زنان بود و آن را مترادف با بی‌بندوباری می‌دید. جمیع این موارد باعث حذف زنان از برنامه تجدد شد. اما آنچه که پیش‌بینی نشده بود این بود که نسیم اصلاحات از کوی زنان هم عبور کرد و مدرن شدن سایر بخش‌های جامعه به مطالبه تغییر از سوی زنان منجر شد.

شیوه ارجاع به این مقاله

ناظم، ریحانه و طوبی فاضلی پور (۱۳۹۹)، «زنان و برنامه تجدد عصر ناصری (مطالعه موردی سفرنامه- های ناصرالدین شاه)»، دوفصل‌نامه علمی- پژوهشی *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س ۱۰، ش ۱.
doi: 10.30465/shc.2020.28546.2016

کتاب‌نامه

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳)، زنان در جامعه قاجار (موقعیت اجتماعی زنان در قرن ۱۴ ه.ق)، نشریه کلک پژوهش، شماره‌های ۵۵ و ۵۶، ۲۷-۵۰.
احتشام‌السلطنه، میرزامحمدخان (۱۳۶۶)، خاطرات احتشام‌السلطنه، تصحیح سیدمحمد مهدوی موسوی، چاپ اول، تهران: زوار.
آبادی، شعله (۱۳۷۸)، «میرزا فتحعلی آخوندزاده و مساله زنان»، نگرشی بر زن و جنسیت در انقلاب مشروطه، ویراسته ژانت آفاری و دیگران، چ اول، بی‌جا، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.

زنان و برنامه‌تجدد عصر ناصری ... (ریحانه ناظم و طوبی فاضلی‌پور) ۳۲۵

آفاری، ژانت (۱۳۷۸)، «تاملی در تفکر اجتماعی-سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، نگرشی بر زن و جنسیت در انقلاب مشروطه، ویراسته ژانت آفاری و دیگران، چ اول، بی‌جا، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.

بختیاری اصل، فریرز (۱۳۷۵)، زنان نامدار تاریخ (مهدعلیا، مادر ناصرالدین‌شاه)، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.

ترابی‌فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸)، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

دیولافوا، ژان (۱۳۷۱)، ایران کلد و شوش، ترجمه علی‌محمد فره‌وشی، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.

دیولافوا، ژان (۱۳۷۱)، سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۶-۱۸۸۴، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.

رینگر، مونیکا ام (۱۳۹۳)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس.

فرهمند، مریم (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت اشتغال زنان در نظام بین‌الملل»، اشتغال زنان، به کوشش لیلا سادات‌زعفرانچی، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

قاجار، تاج‌السلطنه (۱۳۶۱)، خاطرات تاج‌السلطنه، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۱)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۳)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۹)، روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان، تصحیح فاطمه قاضیها، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۴)، خشونت مشفقانه روایتی از مردسالاری دوران ناصری، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.

کرمانی، محمدکریم (۱۳۴۸)، رساله ناصریه، چاپ اول، کرمان: انتشارات سعادت.

کولیوررایس، کلارا (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول، تهران: نشر کتابدار.

الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: توس.

مزمین السلطنه (۱۳۳۱)، روزنامه شکوفه، مقاله «آگاهی به حقیقت»، سال اول، شماره ۶، ۹ ربیع‌الاول. مونس الدوله (۱۳۸۰)، خاطرات مونس الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین‌شاه، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین.

میرهادی، منیرالسادات (۱۳۹۳)، تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.

ناطق، هما (۱۳۵۸)، نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطه، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳۰، ۴۵-۵۴.

ناطق، هما (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، چاپ اول، پاریس: انتشارات خاوران.

ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، زنان ایران در جنبش مشروطه، چ اول، تبریز، نشر احیا.

Amanat, Abbas (1997), *Pivot of the Universe*, University of California Press, Berkeley Los Angeles.

Hellot, Florence (2005), *The Western missionaries in Azerbaijani society (1835-1914)*, pp 270-293, in Robert Gleave, *Religion and Society in Qajar Iran*, Routledge Curzon, London and New York.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی